تهافت در قول به موضوعیت یقین در وقت صلات

اتفاقا این سه-چهار مثالی که عرض کردم برای همین بود. یعنی ببینید در فضای فتوای فقه و تأکید شارع بر علم به دخول وقت، چطور فضای فتوا، سنگین می‌شود. جلسه قبل هم فروعاتی را عرض کردم. فروعات خیلی نافعی بود. اینکه آدم به آنها نگاه کند. شما جواهر و مستمسک را ببینید. یعنی فضایی است که شما قبل از یقین به دخول وقت نباید اسمی از ظن ببرید. بعض فروعات مانند شهادت بینه و ... به‌خاطر دلیل، استثناء شده است. حتی می‌گویید من تمکن نیستم، هوا ابر است یا در زندان هستم، چه کار کنم؟ می‌گویند خب صبر کن. مرحوم آقای حکیم چهارده دلیل آوردند تا بگویند کسی که متمکن از علم نیست عند عدم التمکن یجوز له شرعا ان یتّکل علی الظن؟ فرمودند صاف نیست. چهارده دلیل را رد کردند. آدم وقتی آن چهارده تا را می‌بیند، می‌بیند در این چهارده تا یکی از مصادیق روشن کلاسیک شدن بحث است. یعنی وقتی آدم این چهارده دلیل را می‌بیند ظنش خیلی قوی می‌شود وقتی شارع امر به یقین به دخول وقت فرموده، تا اینجا نرفته است.

شما به این چهارده دلیل نگاه کنید. به حضرت عرض می‌کند ما نمی‌دانیم چه خبر است، حضرت می‌فرمایند خورسها وقتی شروع کردند نماز بخوانید. بعد ما می‌گوییم نقتصر علی موردہ! یعنی مجموع چهارده دلیل به ما نمی‌گوید اینکه شارع فرموده باید به دخول وقت یقین پیدا کنید منظورش این بوده که همینطور بی‌هوا سراغ فریضه نرو. نه اینکه او یقین را با هوا یقین به‌عنوان یک چیزی که مدافع آن بوده حتی به امتثال بزند؛ فضلاً از بحث ما که یقین را جزء موضوع ثبوتی کند و بگوید اگر یقین نداری نماز بر تو واجب نیست. اصلاً در فضای بحث چنین احتمالی نیست.

ولی همین که شما می‌گویید، چون در لسان روایت یقین در مقام مدیریت امتثال آمده در فتوا طوری بازتاب دارد که بحث بسیار سنگین شده است. به‌گونه‌ای‌که با این چهارده دلیل هم راضی نمی‌شویم تا بگوییم حتی برای کوری که چشمش نمی‌بیند به ظن اعتماد کند. البته مرحوم سید ابتدا فرمودند «لایبعد» ولی دوباره فرمودند «لایترک هذا الاحتیاط».

شاگرد: در یک مواردی ممکن است ظن خبره به دخول وقت باشد و کسی هم نخواند. در اینجا هم باید بگوییم استثناء از ظن اهل خبره شده است.

استاد: بله، من برخی از روایات را یادداشت کرده بودم. تنها اشاره می‌کنم. ببینید چقدر جالب است. ابواب مواقیت، باب چهارم، حدیث شانزدهم. مضمون آن را ببینید که تعبیر امام علیه‌السلام چقدر لطیف است.

> **عن ابن بكير عن أبيه عن أبي عبد الله ع قال: قلت له إني صليت الظهر في يوم غيم فانجلت فوجدتني صليت حين زال النهار قال فقال لا تعد و لا تعد[1]**

«إني صليت الظهر في يوم غيم»؛ هوا ابر بود، گفتم دیگر ظهر شده لذا نماز را خواندم، **«فانجلت»؛** ابرها کنار رفت، **«فوجدتني صليت حين زال النهار»؛** یعنی برای قدمین صبر نکرده بودم. **«قال فقال لا تُعد و لا تَعِد»؛** این تعبیرات در چندین روایات آمده و زیبا هم هست. «لاتعد و لا تعد»؛ دیدی نمازت در وقت واقع شده، خب چون هوا ابر بوده به هیچ چیزی اتکا نکردی و آن را خواندی، خب چرا خواندی؟! بعد هم دیدم که نمازم در وقت بوده حضرت نفرمودند چون دخول تو در نماز بیخودی بوده حالا اعاده هم بکن. این را نفرمودند. حالا که دیدی نمازت در وقت بوده اعاده نمیخواهد اما «لاتَعِد»؛ یعنی رسم خودت را این قرار نده که وقتی ابری غیم است همینطور نماز بخوانی.

---

[1] وسائل الشيعة، ج۴، ص: ۱۲۹

بازبینی #1
ایجاد شده 30 مه 2026 14:37:25 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 مه 2026 14:39:04 توسط ... .